

نبايدهای اخلاقی مسئولین در نهج البلاغه

طیبه سادات میررحیمی^۱؛ سمیه سپهری اردکانی^۲

چکیده

نهج البلاغه کتاب عظیم الشانی است که هم معانی بلند قرآن کریم و سنت نبوی را در بر دارد و هم راه و رسم زندگی است. خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) به مسئولین و کارگزاران حکومتی خود سرشار از دستورالعمل‌هایی است که به تحقق حکومت متعالی و مورد رضای خداوند خواهد انجامید. در نوشتار حاضر با روش توصیفی به بیان نبایدهای اخلاقی مسئولین در نهج البلاغه در سه بخش نبایدهای اخلاقی در برابر خداوند (پیروی از هوا و هوس، نبرد با خدا)، در برابر رهبر (سرپیچی از فرمان رهبر، بی‌توجهی به اصل مشورت) و در برابر مردم (تبعیض، خیانت به بیت‌المال، دنیاطلبی، بدرفتاری با مردم) پرداخته شده است و نشان داده شده که این نبایدها چه تبعاتی را به همراه دارند و تا چه حد با الگو قرار دادن آموزه‌های علوی می‌توان از بروز و ظهور آنها جلوگیری کرد یا آنها را به حداقل رساند.

کلیدواژگان: امام علی (ع)، نهج البلاغه، نبایدهای اخلاقی، مسئولین و

کارگزاران

۱. سطح ۳ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران قم؛ s.sepohri1362@gmail.com

۲. سطح ۳ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران قم؛ s.sepohri1362@gmail.com

مقدمه

امام علی (ع) توصیه‌های گرانبهایی را برای رسیدن به اهداف والای انسانی ارائه داده‌اند و در این میان از آنجایی که برای نظام اسلامی ارزش بسیاری قائل بودند برای کارگزاران خود باید‌ها و نبایدهای اخلاقی متعدد و دقیقی را گوشزد کرده‌اند که با بررسی نامه‌ها و خطبه‌های نهج البلاغه، در نوشتار حاضر به نبایدهای اخلاقی مسئولین در سه محور در برابر خدا، در برابر رهبر و در برابر مردم با محوریت نهج البلاغه می‌پردازیم.

الف) نبایدهای اخلاقی مسئولین در برابر خدا

خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه مملو است از توصیه به تقوا و پرهیزگاری است؛ همان چیزی که سعادت دنیا و آخرت بشر در گرو آن است. تقوا در معنای عام به معنی احساس مسئولیت درونی و پرهیز از هرگونه گناه و امر خلاف و تعدی و اجحاف است و به عبارت دیگر، حالت بازدارنده معنوی است که سبب می‌شود انسان از مسیر حق هرگز منحرف نگردد و البته هر قدر مسئولیت انسان سنگین‌تر باشد، باید تقوای بیشتری داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۰ / ۳۶۶). با توجه به این امر، از جمله نبایدهای اخلاقی در برابر خداوند بر اساس کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌توان به پیروی از هوای نفس و سستی در پایبندی به اصول و ارزش‌های اخلاقی و نبرد با خدا اشاره کرد.

۱. پیروی از هوای نفس

امام علی (ع) در نامه‌های خود همواره مسئولین و کارگزاران خویش را از پیروی از هوای نفس نهی می‌کرد؛ چراکه نفس اماره دعوت‌کننده به بسیاری از

گناهان است. امام (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ؛ به او فرمان می‌دهد که هوای نفس خویش را در برابر شهوات بشکند و به هنگام سرکشی نفس، آن را باز دارد، زیرا نفس همواره انسان را به بدی‌ها امر می‌کند مگر آنچه را خداوند رحم کند». عبارت «إِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» مقتبس از آیه شریفه «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف / ۵۳) است. گرچه بسیاری از پرهیزگاران از وسوسه‌های شیطان می‌ترسند، ولی هوای نفس و وسوسه‌های شهوانی از آن بسیار خطرناک‌تر است و شاید به همین دلیل امام (ع) مالک اشتر را بیشتر به این مسأله توجه می‌دهد (همان، ۱ / ۳۶۸).

همچنین امام (ع) در نامه به شریح بن هانی وی از غلبه هوا و هوس بر حذر می‌دارد و به سرکشی نفس هشدار داده و می‌فرماید: «فی وصیته لشریح بن هانی لما جعله علی مقدمته الی الشام اعلم انک ان لم تردع نفسک عن کثیر مما تحب، مخافه مکروه؛ سمت یک الاهواء الی کثیر من الضرر. فکن لنفسک مانعا رادعا». ایشان در وصیت به شریح بن هانی هنگامی که وی را سالار اعزامی خود به سوی شام کرد، فرمود: «بدان که اگر خویشان را از بسیاری از اموری که دوست می‌داری به علت ترس از ناراحتی‌های ناشی از آن باز نداری، هوا و هوس تو را به سوی زیان‌های فراوانی خواهد کشاند، بنابراین در مقابل نفس سرکش، مانع و رادع و به هنگام خشم و غضب بر نفس خویش مسلط و غالب باش و ریشه‌های هوا و هوس را قطع کن» (نهج البلاغه، نامه ۵۶).

همچنین می‌فرماید: «بعد شیء منزعا. و انها لا تزال تنزع الی معصیه فی هوی؛ خدا رحمت کند کسی که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه کن سازد؛ زیرا هوای این نفس را کندن، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هواطلبی خود میل به معصیتی دارد» (همان، خطبه ۱۷۶). امام (ع) در این خطبه به این نکته توجه می‌دهد که نفس همواره به معصیت و هوی و هوس میل دارد و کنترل آن کار دشواری است به همین دلیل همواره از پیروی آن نهی شده است.

۲. نبرد با خدا

حضرت (ع) در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلَا تَتَّصِنَنَّ نَفْسَكَ، لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُلُّكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَىٰ بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ؛ هرگز خود را در مقام نبرد با خدا قرار نده، زیرا تاب کیفر او را نداری و از عفو و رحمت او بی-نیاز نیستی». منظور از جنگ با خدا -آن‌گونه که بسیاری از شارحان نهج البلاغه استنباط کرده اند- همان ظلم و ستم بر بندگان و تضييع حقوق آنهاست نه هر گونه معصیت و گناه. درست است که همه گناهان زشت و ناپسندند، ولی تعبیر «حرب الله» چیزی بیشتر از آن را می‌طلبد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸: ۶۲). شاهد این سخن حدیثی است که امام صادق (ع) از پیغمبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «همانا پروردگار من مرا به آسمان بالا برد و از پس پرده حجاب به من وحی کرد آنچه کرد و بی‌واسطه با من سخن گفت تا آنکه به من فرمود: ای محمد! هر که دوستی از من خوار کند به جنگ با من کمین کرده و آنکه با من جنگ کند با او بجنگم، گفتم: پروردگارا! این دوست تو کیست؟ من دانستم که هر که با تو بجنگد تو با او

بجنگی؟ به من فرمود: او آن کسی است که من برای تو و وصیت و فرزندان تو به ولایت و دوستی از او پیمان گرفته‌ام» (کلینی، ۱۳۶۹: ۵۶/۴، ح ۱۰). طبق این روایت کسی که از ولی و رهبر خود اطاعت نکند یا او را خوار گرداند با خدا جنگیده است؛ زیرا اطاعت از ولی در راستای اطاعت از خداست و این نکته بسیار مهمی است که همه مردم از جمله مسئولان و کارگزاران باید به آن اهتمام ویژه داشته باشند.

ب) نبایدهای اخلاقی مسئولین در برابر رهبر

۱. سرپیچی از فرمان رهبر

یکی از اموری که یک کارگزار و مسئول از آن نهی شده است، سرپیچی و عدم اطاعت از رهبر و پیشوای خود است. حضرت علی (ع) در بسیاری از نامه‌های خود به مسئولین و کارگزارانش به این مسئله اشاره کرده است، از جمله در نامه ۵۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «... وَجَبَتْ لِي عَلَيْكُمْ النِّعْمَةُ وَلِي عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ وَآلَا تَتَكَبَّرُونَ عَنْ دَعْوَةِ وَ لَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ وَ أَنْ تَخُوضُوا الغَمَرَاتِ إِلَى الحَقِّ فَإِنَّ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ أَعْوَجِّ مِنْكُمْ ثُمَّ أَعْظَمَ لَهُ العُقُوبَةُ وَ لَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ وَ أَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ وَ السَّلَامُ؛ اطاعت من بر شما لازم است و نباید از فرمان من سرپیچی کنید و در انجام آنچه صلاح است سستی ورزید و برای رسیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج‌رفتار است که او را به سختی کیفر خواهم داد و هیچ راه فراری نخواهد داشت، پس دستورالعمل‌های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته و از فرماندهان خود

در آنچه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید، با درود». چنانکه در این عبارات هویداست امام (ع) در بخش سوم نامه، سخن از کسانی می‌گوید که راه مخالف را در پیش می‌گیرند و از اطاعت فرمان پیشوایشان سرپیچی می‌کنند و به مجازات (سخت) تهدید می‌شوند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۶: نامه ۵۰).

همچنین حضرت (ع) در نامه ۵ به فرماندهان سپاه خود می‌فرماید: «... وَ إِنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرَعِي لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَنَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَ ...؛ ... حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات، و از تو خواسته‌اند دستور مافوق خود را رعایت نمایی. تو را حقی نیست که در امور رعیت به دلخواهت رفتار کنی و جز به اعتماد به فرمانی که تو را می‌رسد به کار بزرگی دست بزنی». در این نامه نیز امام (ع) به اینکه کارگزار باید مطیع رهبر باشد اشاره می‌کند؛ چراکه حکمرانی، امانتی بر عهده اوست.

۲. بی‌توجهی به اصل مشورت

مشورت به‌عنوان نظرخواهی از دیگران به‌منظور استفاده بهینه از نظرات و آراء آنان، امری مطابق با عقل است. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛ کسی که استبداد به رأی داشته باشد هلاک می‌شود و کسی که با مردان بزرگ مشورت کند، در عقل و دانش آنان شریک می‌شود» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱). بر اساس سخنان امام (ع) انسان عاقل و خردمند ضمن درک این ضرورت، خود را از مشورت بی‌نیاز نمی‌داند. در نگاه ایشان، هیچ انسان عاقل و خردمندی از مشاوره بی‌نیاز نیست و یکی از ضرورت‌های اساسی برای اداره امور و تصمیم‌گیری، مشورت است. حضرت (ع) مشورت و نظرخواهی از دیگران را

قوی‌ترین و محکم‌ترین پشتیبان و حامی دانسته و می‌فرماید: «... وَ لَا مُظَاهَرَةَ أُوثِقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ؛ هیچ حامی و پشتیبانی، استوارتر و محکم‌تر از مشورت کردن نیست» (همان، حکمت ۱۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۲ / ۶۶۸).

همچنین امام علی (ع) در بخشی از حکمت ۲۱۱ نهج البلاغه به اهمیت مشورت اشاره کرده و می‌فرماید: «وَ الْأِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ؛ مشورت، عین هدایت است». در واقع مشورت سبب راه یافتن به مقصود است و تعبیر به «عین» شده که خواه به معنای اتحاد باشد یا به معنای چشم یا چشمه نشان می‌دهد که رابطه بسیار نزدیکی بین مشورت و هدایت وجود دارد؛ چراکه مشورت، عقول دیگران را به عقل انسان می‌افزاید و او را از تجارب و اطلاعات دیگران بهره‌مند می‌سازد.

همچنین امام (ع) در ادامه می‌فرماید: «وَ قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ؛ آن کس که به رأی خود قناعت کند، خویشتن را به خطا افکنده است». اما ضریب خطا در مورد کسانی که اهل مشورتند به هر اندازه طرف‌های مشورت بیشتر و آگاه‌تر باشند کمتر است (همان، ۱۳ / ۶۲۱). با توجه به اهمیت مشورت با افراد آگاه و خردمند که در عبارات امام علی (ع) به آن اشاره شد، به طریق اولی مشورت با رهبر و امام را نیز در بر می‌گیرد که یک مسئول و کارگزار حکومت باید به آن عنایت داشته باشد.

ج) نبایدهای اخلاقی مسئولین در برابر مردم

مردم در حکومت امام علی (ع) جایگاه بسیار مهمی دارند و اهمیت این مسئله وقتی مشخص می‌شود که ایشان از مردم‌داری خود چنین یاد می‌کند: «فقط به اصرار مردم حکومت را پذیرفتم، تا در احقاق حق ایشان تلاش کنم»

(نهج البلاغه، خطبه ۹۳). به این ترتیب امام (ع) در خطبه‌ها و نامه‌های خود به رعایت حق مردم و پرهیز از ظلم و خشونت نسبت به عوام سفارش کرده که در ادامه به چند مورد از این نبایدهای اخلاقی مسئولین در برابر مردم اشاره می‌گردد:

۱. تبعیض

تبعیض و بی‌عدالتی از جمله اموری است که امام علی (ع) در موارد متعدد همگان به خصوص کارگزاران خویش را از آن نهی کرده است؛ چنانکه در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ...»؛ با خداوند به انصاف رفتار کن و نسبت به مردم نیز چه از جانب خداوند و چه از جانب افراد خاص خاندان و خویشاوندان نزدیک و چه از جانب رعایایی که بدان‌ها علاقه و گرایش خاص داری، انصاف را رعایت کن. اگر چنین نکنی، ستم خواهی کرد و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگانش دشمن او خواهد بود و کسی که خداوند دشمن او باشد عذرش را نمی‌پذیرد و در مقام نبرد با خداست تا زمانی که دست از ستم بردارد و توبه کند». روشن است که ترک انصاف و روی آوردن به انواع تبعیض‌ها، ظلم فاحش و آشکار است و می‌دانیم خداوند عادل و حکیم، دشمن ظالمان و یار مظلومان است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸: ۷۱).

همچنین ایشان در بیان دوری از تبعیض و اقدام عادلانه، مقدم کردن خواص را بر مردم نهی فرموده و می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ، وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ؛ دوست داشتنی‌ترین چیزها نزد تو، در حق میانه‌ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین می‌باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص، خشنودی همگان را بی‌اثر می‌کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). چراکه خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند و در روزگار سختی یاریشان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان پافشارتر و در عطایشان کم‌سپاس‌تر و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذرپذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌ترند.

۲. خیانت به بیت المال

یکی از مهمترین نیباید‌های اخلاقی مسئولین که در نهج البلاغه بر آن تأکید شده است، خیانت به بیت‌المال است. امام علی (ع) در نامه‌های متعدد به کارگزاران خود هشدار می‌داد که به بیت‌المال مسلمین چنگ‌اندازی نکنند. ایشان در نامه ۲۶ نهج البلاغه که وظایف مأموران مالیاتی را نسبت به مردم بیان می‌کند، می‌فرماید: «وَ إِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَ حَقًّا مَعْلُومًا، شُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَةٍ وَ ضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ، وَ إِنَّا مُوقِفُكَ حَقَّكَ؛ فَوْقَهُمْ حُقُوقُهُمْ وَ إِلَّا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ بُؤْسَى لِمَنْ خَصَمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينُ وَ السَّائِلُونَ وَ الْمَدْفُوعُونَ وَ الْعَارِمُونَ وَ ابْنُ السَّبِيلِ؛ وَ مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ

وَلَمْ يَنْزِهِ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلٌ
وَأَخْزَى؛ وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ؛ تو را در این صدقه نصیبی است ثابت و
حقی است معلوم و نیز مسکینان و ناتوانان و بینوایان با تو شریکند. من حق
تو را به تمامی می‌پردازم، تو نیز حق آنان را به تمامی بپرداز. که اگر چنین نکنی
در روز جزا مدعیان تو از همه پیش‌اند و بدا به حال کسی که مدعیانش در
پیشگاه عدل الهی، فقیران و مسکینان و سائلان و رانده‌شدگان و وامداران و در راه
ماندگان باشند. هر که امانت را بی‌ارج شمارد و در مزرع خیانت بچرد و خود و
دین خویش را از لوٹ آن پاکیزه نسازد، خود را در دنیا گرفتار خواری و
رسوایی ساخته و در آخرت خوارتر و رسواتر است. بزرگترین خیانت، خیانت به
مسلمانان است.»

امام (ع) در اینجا به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن اینکه کارگزار نباید
این حقیقت را فراموش کند که او تنها به عنوان عامل جمع‌آوری زکات، حق
معینی دارد و گروه‌های دیگر از مستحقین زکات با او شریکند و اگر رعایت
حق آنها را نکنند، سرنوشتش در قیامت بسیار شوم و تاریک خواهد بود. در
دادگاه عدل الهی گاه انسان یک یا چند مخالف دارد، شاید بتواند به نحوی
رضایت آنها را جلب کند و گاه هزاران هزار شاکی دارد که جلب رضایت همه
آنها غیرممکن است و کسانی که در زکات و اموال بیت‌المال خیانت می‌کنند
از این گروهند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۹/۳۳۴).

امام (ع) در ادامه برای خیانتکاران در بیت‌المال هم ذلت در دنیا و هم
ذلت در آخرت را گوشزد می‌کند. اما ذلت و رسوایی در دنیا به سبب آن است
که خیانت‌های گسترده معمولاً پنهان نمی‌ماند و دیر یا زود فاش می‌شود و

صاحب آن رسوا می‌گردد و مردم با چشم حقارت به او نگاه می‌کنند و در آخرت نیز که نامه افراد به دستشان داده می‌شود و «یوم البروز» و روز آشکار شدن اعمال پنهانی است، پرونده آنها در برابر اهل محشر گشوده می‌شود و ذلت و رسوایی بزرگ در آنجاست (همان، ۹ / ۳۳۶). آنگاه امام (ع) در پایان این نامه به نکته دیگری اشاره می‌فرماید که خیانت گاه درباره یک شخص است و گاه درباره یک امت و به یقین خیانت درباره یک امت بسیار زشت‌تر و خطرناک‌تر است و دلیل آن هم روشن است، زیرا اگر انسان به یک یا چند نفر خیانت کند ممکن است روزی پشیمان شود و بتواند به‌نحوی رضایتشان را جلب نماید، ولی اگر خیانت به امتی صورت گیرد، جبران آن بسیار مشکل و گاه محال است. به‌علاوه، خیانت به امت، خیانت به امام امت نیز خواهد بود و جلب رضای او نیز بسیار مشکل است (همان، ۹ / ۳۳۷) و دلیل مهم دیگر آن این است که مهمترین سرمایه جامعه اسلامی اعتماد متقابل به یکدیگر است که با خیانت مسئولین، رشته‌های آن از هم می‌گسلد و جامعه با بی‌اعتمادی به بیابان وحشتناکی بدل می‌گردد که پناهگاهی در آن نیست (همان، ۹ / ۳۴۰).

همچنین امام (ع) در نامه ۵ نهج البلاغه به یکی از فرمانداران خود گوشزد می‌کند که حوزه فرمانروایی تو طعمه تو نیست، بلکه امانتی بر گردن توست. در دستان تو مالی از اموال خداوند عزّ و جل است و تو خزانه‌دار هستی تا آن را به من تسلیم کنی. ایشان در این نامه با بیانی دقیق بیت‌المال را «مال‌الله» معرفی کرده و سپس کارگزار خویش را به‌عنوان «خزانه‌دار اموال الهی» می‌داند نه صاحب اختیار آنها که هر طور بخواهد رفتار کند (همان، ۹ / ۷۳). این مسئله چنان برای امیرالمؤمنین (ع) اهمیت دارد که اگر خبر می‌رسید یکی از

کارگزاران در بیت‌المال خیانت نموده، سریعاً اقدام می‌کرد و با او قاطعانه برخورد می‌نمود؛ چنانکه به یکی از فرمانروایان خود که خیانت کرده چنین نوشته است: «فَلَمَّا أَمْكَنَّاكَ الشَّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِأَرَامِلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمْ اخْتِطَافَ الذَّبِّبِ الْأَزَلِّ دَامِيَةَ الْمِعْرَى الْكَسِيرَةَ... فَاتَّقِ اللَّهَ وَ أَرُدِّ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ تُمَّكِّنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لِأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ؛ وَ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لُهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفْرًا مَنِي بِإِرَادَةٍ حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ مِنْهُمَا وَ أَزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا... فَضَحَّ رُويِدًا، فَكَانَكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى وَ دَفَنْتَ تَحْتَ الثَّرَى وَ عَرَضْتَ عَلَيْكَ أَعْمَالِكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ وَ يَتَمَنَّى الْمُضِيعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ،" وَ لَا تَحِينَ مَنَاصٍ؛ چون فرصت به دست آوردی به مردم خیانت کردی و شتابان تاخت آوردی و برجستی و هر چه میسرت بود از اموالی که برای بیوه زنان و یتیمان نهاده بودند، برگرفتی و بربودی، آن سان که گرگ تیز چنگ بز مجروح را می‌رباید. ... از خدای بترس و اموال این قوم را به آنان بازگردان که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو پیروزی دهد، با تو کاری خواهم کرد که نزد خداوند عذرخواه من باشی. با این شمشیر، که هر کس را ضربتی زده‌ام به دوزخش فرستاده‌ام، تو را نیز خواهم زد. ... به خدا سوگند، اگر از حسن و حسین چنین عملی سر می‌زد نه با ایشان مدارا و مصالحه می‌نمودم و نه هیچ یک از خواهش‌هایشان را برمی‌آوردم، تا آنگاه که حق را از ایشان بستانم و باطلی را که از ستم ایشان پاگرفته، بزدايم. ... فکر کن در زیر خاک مدفون شده‌ای و اعمالت را بر تو عرضه کرده‌اند و اکنون

در جایی هستی که ستمگر فریاد حسرت برمی‌آورد و تباہ‌کننده عمر، آرزوی بازگشت به دنیا می‌کند و جای گریز نیست» (نهج البلاغه، نامه ۴۱).

چنانکه می‌بینیم امام (ع) در ابتدا وی را به سبب خیانتی که در امر بیت‌المال کرده نکوهش می‌کند و به تقوای الهی و بازگرداندن اموال مسلمین فرمان می‌دهد و سپس سوگند می‌خورد که اگر فرزندان‌ش حسن (ع) و حسین (ع) با تمام قرب و منزلتی که نزد او دارند مرتکب چنین کاری می‌شدند ملاحظه آنها را نمی‌کرد و در آخرین بخش نامه به فرد خاطی هشدار می‌دهد که زندگی دنیا فانی و ناپایدار است و به زودی از این جهان چشم می‌پوشد و در پیشگاه عدل الهی حاضر می‌شود و باید پاسخگوی اعمال خود باشد و وقتی از بسیاری از اعمال خود پشیمان می‌گردد، می‌بیند که پشیمانی دیگر سودی برایش ندارد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۴۷/۵ - ۱۵۱).

همچنین امام (ع) در نامه ۲۰ نهج البلاغه به صورت جدی تأکید می‌کند که اگر در اموال عمومی حتی به مقدار کم هم خیانت شود به خیانتکار چنان سخت گرفته می‌شود که در هزینه‌های ساده زندگی درمانده شود. امیرالمؤمنین (ع) حتی هنگام مرگ نیز نسبت به بیت‌المال نگران بود و به اهالی مصر درباره اهتمام و نگرانی نسبت به بیت‌المال نوشت: «من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم، لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند» (نهج البلاغه، نامه ۶۲).

از این‌رو از نگاه امام علی (ع) یکی از مهمترین نیاید‌های اخلاقی مسئولین حکومت اسلامی، خیانت کردن به بیت‌المال است؛ زیرا چنانکه می‌فرماید: «رأس

الاسلام الأمانة؛ اساس اسلام امانتداری است» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۱ق: ۱۳۴) با خیانت کردن کارگزار مسلمان اصل اسلام زیر سؤال می‌رود.

۳. دنیاطلبی

در نگاه کلی به کلام و سیره علوی درمی‌یابیم که دنیاطلبی یک رذیله اخلاقی مذموم نزد ایشان است و با توجه به اینکه حبّ دنیا و دلبستگی شدید به امور مادی، سرچشمه انواع گناهان و جنایات و خلافتکاری‌هاست، امام (ع) بارها در خطبه‌هایش مردم را از دنیاپرستی نهی نموده است (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۵۱، ۱۹۱) که به طریق اولی این نواهی شامل مسئولین جامعه نیز می‌باشد. این نباید اخلاقی در مسئولین چنان نزد امام (ع) اهمیت دارد که با نوشتن نامه‌هایی آنان را از این رذیله برحذر می‌داشتند؛ چنانکه حضرت (ع) در نامه ۴۵ نهج البلاغه به یکی از فرمانداران خود می‌نویسد: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ؛ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كُنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا دَخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَ فَرًّا وَ لَا أَعْدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طِمْرًا وَ لَا حَزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَبْرًا وَ لَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ أَتَانٍ دَبْرَةَ وَ لَهِي فِي عَيْنِي أَوْهِي وَ أَوْهَنْ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةَ؛ بدان که هر کس را امامی است که بدو اقتدا می‌کند و از نور دانش او فروغ می‌گیرد. آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا من از دنیای شما طلا و نقره‌ای

نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام
جامه‌ای نیفزوده‌ام و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفته‌ام و دنیای
شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است». امام (ع) در این نامه
خود را به عنوان الگو معرفی کرده و تأکید می‌کند همانطور که امامتان از دنیا
چیزی نیندوخته و از دنیاطلبی به دور بوده، شما هم باید چنین باشید.

از جلوه‌های دنیاطلبی، اشرافی‌گری است که در آموزه‌های علوی به شدت
نهی شده است و امام (ع) مکرراً به کارگزاران خود توصیه می‌کند از تجمل‌گرایی
بپرهیزند، به‌خصوص اگر آن تجملات از راه حرام به‌دست آمده باشند. ایشان به
یکی از قضات خود که به اشرافیت روی آورده و خانه‌ای خریده می‌نویسد: «هَذَا مَا
اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ مَيْتٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ مِنْ جَانِبِ
الْقَائِنِينَ وَ خِطَّةَ الْهَالِكِينَ وَ تَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارَ حُدُودَ أَرْبَعَةٍ، الْحَدُّ الْأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ
وَ الْحَدُّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمَصِيبَاتِ وَ الْحَدُّ الثَّلَاثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي وَ الْحَدُّ
الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمَغْوِي وَ فِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ. اشْتَرَى هَذَا الْمَغْتَرُّ بِالْأَمَلِ مِنْ
هَذَا الْمَزْعَجِ بِالْأَجَلِ هَذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ وَ الدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَ الضَّرَاعَةِ؛
این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از
سرای غرور که در محله نابودشوندگان و کوچه هلاک‌شدگان قرار دارد. این خانه
به چهار جهت منتهی می‌گردد: یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوم آن به
مصیبت‌ها و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست‌کننده و سوی چهارم آن به
شیطان گمراه‌کننده ختم می‌شود و در خانه به روی شیطان گشوده است»
(همان، نامه ۳).

این خانه را فریب خورده آزمند از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی‌بندد به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری کرده است. هشتاد دینار که مبلغ این خانه بوده در آن زمان بهای سنگینی نبوده ولی چون خریدار خانه یکی از قضات بوده و قاضی همیشه در معرض اتهام و وسوسه‌های نفسانی است امام (ع) این مقدار را نیز برای او نمی‌پسندد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۹/۵۴).

دوری از تجمل‌گرایی آنچنان در دیدگاه ایشان حائز اهمیت است که حتی نشستن بر سر سفره‌هایی که غذاهای رنگارنگ در آن نهاده شده و محرومان در آن جایگاهی ندارند برای فرمانداران خود نمی‌پسندند (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۴۵). دلیل این سختگیری‌های حضرت (ع) روشن است؛ زیرا رفتار و کردار و طرز تفکر مسئول جامعه به خاطر موقعیت خاصی که دارد به منزله معیاری برای خوبی و بدی رفتار محسوب می‌شود و مردم او را در سبک زندگی الگو قرار داده و از وی تقلید می‌کنند و از همین روزنه است که اخلاق منحط به جامعه‌ای راه می‌یابد (الهامی نیا، ۱۳۸۴: ۱/۱۳۲). علی (ع) در این باره می‌فرماید: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ؛ شباهت مردم به زمامدارانشان بیشتر از شباهت آنان به پدرانشان است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۴۶).

یکی دیگر از جلوه‌های دنیاطلبی، رفاه‌زدگی است. امام (ع) در یکی از نامه‌های خود به کارگزارانش می‌فرماید: «أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنَّ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أَسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ. فَمَا خُلِقْتُ لِيشغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عِلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمَمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يَرَادُ»

بِهَا، أَوْ أُتْرِكَ سُدِّي أَوْ أُهْمَلَ عَابِثًا أَوْ أُجْرَ حَبْلِ الضَّلَالَةِ أَوْ أُعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ؛ آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ مرا برای آن نیافریده‌اند که چون چارپایان در آغل بسته که همه مقصد و مقصودشان نشخوار علف است، غذاهای لذیذ و دلپذیر به خود مشغولم دارد یا همانند آن حیوان رها گشته باشم که تا چیزی بیابد و شکم از آن پر کند، خاکروبه‌ها را به هم می‌زند و غافل از آن است که از چه روی فربه‌اش می‌سازند. مرا نیافریده‌اند که بی‌فایده‌ام واگذارند یا بیهوده‌ام انگارند یا گمراهم خواهند و در طریق حیرت سرگردانم پسندند» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵). حضرت در اینجا رفاه‌زدگی را همچون اعمال حیوانات قلمداد می‌کند و فرماندار خود را از آن برحذر می‌دارد و می‌گوید کسی که بر مردم امیر است باید در تلخی‌های روزگار نیز با آنها شریک باشد و در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ [الْحَقِّ] الْعَدْلَ أَنْ يَقْدُرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ؛ خداوند بر پیشوایان دادگر مقرر فرموده که خود را در معیشت با مردم تنگدست برابر دارند تا بینوایی را رنج بینوایی به هیجان نیاورد و موجب هلاکتش نگردد» (همان، خطبه ۲۰۹). از این‌رو مسئولی که در رفاه زندگی می‌کند در وظیفه و مسئولیت خود، سستی و کوتاهی می‌کند (ر.ک: همان، نامه ۴۵ و ۶۱) و همواره به فکر راحتی و رفاه خود است و نمی‌تواند در سختی‌های مردم همدرد آنها باشد و از جمله آفات چنین طرز عملکردی، سقوط ارزش‌های اخلاقی، گرانی

و فقر، رکود فعالیت‌های سودمند و تولیدی، اختلال در نظام دفاعی کشور و وابستگی به بیگانگان و ... است (وفا، ۱۳۸۲: ۷۰/۱).

۴. بدرفتاری با مردم

یکی دیگر از نبایدهای اخلاقی مسئولین از دیدگاه امام علی (ع) بدرفتاری با مردم است که مصادیق مختلفی دارد که به برخی از آنها عبارتند از:

۴-۱. پنهان شدن از مردم

امام (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر به عنوان فرماندار می‌فرماید: «وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَقَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ؛ وَالِاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَبِعَظْمِ الصَّغِيرِ، وَيَقِيحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسِنُ الْقَبِيحُ وَيُشَابُّ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَإِنَّمَا الْوَالِيُّ بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ؛ هَيْجَاةٌ خَوْفٌ رَا فِرَاوَانَ مِنْ مَرْدَمِ پَنَهَانَ مَدَارِ، كِه پَنَهَانَ بُوْدَن رَهْبِرَانَ نَمُونَه‌آیِ از تَنگ‌خویی و كَم اَطْلَاعی در امور جَامعه می‌بَاشد. نَهَانَ شَدَن از رَعیت، زَمَامدَارَانَ رَا از دَانَسْتَن آنچَه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس كار بزرگ، اندك و كار اندك بزرگ جلوه می‌كند، زیبا زشت و زشت زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق درمی‌آید. همانا زمامدار آنچه را كه مردم از او پوشیده دارند نمی‌داند و حق را نیز نشانه‌ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود». امام (ع) در این بخش از عهدنامه خود درباره لزوم رابطه نزدیک میان فرماندار و توده مردم سخن می‌گوید و معایب دور ماندن از آنها را شرح می‌دهد. زمامدار در صورتی می‌تواند تصمیم صحیح در اداره امور

کشور بگیرد که حوادث خوب را از بد و بد را از خوب و حق را از باطل و باطل را از حق بشناسد، ولی اگر به خاطر دوری از مردم و واقعیات ملموس جامعه، حادثه کوچکی را بزرگ ببیند و برعکس، تصمیمات نادرستی نسبت به آن اتخاذ می‌کند و به یقین گرفتار مشکلات و انحرافات مدیریتی می‌گردد و شیرازه امور از دستش می‌رود. از آنجا که حق و باطل همیشه نشان‌دار نیستند، بهترین راه شناخت این است که با واقعیات بدون واسطه تماس داشته باشد تا از آنچه در جامعه می‌گذرد به‌طور صحیح باخبر گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۱ / ۹۱-۹۲).

۲-۴. خشونت و بدرفتاری با مردم

حضرت علی (ع) در نامه‌های متعدد به کارگزاران خود آنان را از اعمال خشونت بر مردم برحذر داشته است (ر.ک: نهج البلاغه، نامه‌های ۱۸، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۶۹، ۷۶)؛ چنانکه در نامه به یکی از فرمانداران خود می‌فرماید: «سَعِ النَّاسَ بَوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ الْغَضَبَ، فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ با مردم به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده‌رو باش و از خشم پرهیز، که سبک‌مغزی به تحریک شیطان است» (همان، نامه ۷۶). همچنین حضرت (ع) در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرماید: «وَ أَحْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ؛ خشم را همانند لشکریان ابلیس دانسته‌اند» (نامه ۶۹).

روشن است که صاحبان مصادر امور، در جامعه با صحنه‌های مختلفی روبه‌رو می‌شوند اما همواره باید خویشتن‌دار باشند و در برابر خشونت خوددار

باشند، زیرا خشم و غضب آنها را از مسیر حق و عدالت بیرون می‌کند و به انحراف می‌کشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱/۴۲۷).

۴-۳. غرور و خودپسندی

امیرمؤمنان (ع) هر جا خطر غرور و خودپسندی را از سوی کارگزاران و کارکنان خود احساس یا مشاهده می‌کرد، بی‌درنگ به درمان و رفع آن همت می‌نمود؛ چنانکه در نامه ۵۳ می‌فرماید: «لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ وَ إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طُمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنكَ مِنْ غَرَبِكَ وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنكَ مِنْ عَقْلِكَ؛ إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عِظَمَتِهِ، وَ التَّشْبِيهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ؛ مَكْوَى كَمَا مَرَّ بِرَأْسِ امِيرٍ سَاخِطٍ وَ بَايَدَ مِنْ طَمَاحِهِ» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱/۴۲۷).

از فرمان من اطاعت شود؛ زیرا چنین پنداری سبب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن دگرگونی‌ها در نعمت‌هاست. هرگاه از سلطه و قدرتی که در آن هستی در تو نخوتی یا غروری پدید آمد به عظمت ملک خداوند بنگر که برتر از توست و بر کارهایی تواناست که تو را بر آنها توانایی نیست. این نگرستن سرکشی تو را تسکین می‌دهد و تندی و سرافرازی را فرو می‌کاهد و خردی را که از تو گریخته است به تو بازمی‌گرداند. بپرهیز از اینکه خود را در عظمت با خدا برابر داری یا در کبریا و جبروت، خود را به او همانند سازی که خدا هر جباری را خوار کند و هر خودکامه‌ای را پست و بی‌مقدار سازد».

بدون شک یکی از آفات خطرناک زمامداری، غرور و خودبزرگ‌بینی و استبداد است که سه پیامد خطرناک دارد: نخست آنکه فکر انسان را فاسد می‌کند و حقایق را آن‌گونه که هست نمی‌بیند و تصمیمات نابخردانه و غیرعادلانه می‌گیرد. دیگر اینکه انسان را گرفتار انواع معاصی و گناهان و ظلم و ستم می‌سازد و دین او را تضعیف می‌کند. سوم آنکه چنین حالتی سبب تغییرات و دگرگونی‌ها در رابطه حکومت با مردم می‌شود؛ چنانکه بسیاری از شورش‌های عمومی در طول تاریخ از همین جا سرچشمه گرفته است.

امام (ع) در عبارات خود، نگاه به عظمت ملک خداوند و قدرت وسیع او را سرچشمه سه اثر برای مغروران به قدرت می‌شمارد: آنها را از مرکب غرور پیاده می‌کند، از شدت عملشان می‌کاهد و عقل از دست رفته به سبب غفلت ناشی از غرور را به آنها بازمی‌گرداند (همان، ۱۰ / ۳۸۷ و ۳۸۸).

۴-۴. منت‌گذاری بر مردم

همچنین حضرت (ع) کارگزاران خود را از منت‌گذاری بر مردم نهی کرده است؛ چنانکه در ادامه توصیه‌های اخلاقی سیاسی در نامه ۵۳ می‌فرماید: «وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ ... فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ؛ مبادا با خدمت‌هایی که می‌کنی بر مردم منت‌گذاری که منت نهادن پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد». از چیزهایی که طبق آیه صریح قرآن کمک‌های به مردم را باطل می‌کند منت است: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنْ وَالْأَذَى» (بقره/ ۲۶۴). بنابراین مسئولین نباید با منت گذاشتن بر مردم اجر خود را ضایع کنند.

بدرفتاری‌های دیگری نیز نسبت به مردم در آموزه‌های علوی وجود دارد، از جمله امتیازخواهی و دروغ گفتن و عهدشکنی و.. که در این نوشتار مجال پرداختن به آنها نیست.

نتیجه‌گیری

با توجه به نامه‌ها و خطبه‌های گوهربار امام علی (ع) در نهج البلاغه و آنچه از آنها به فراخور محور نوشتار حاضر بیان گردید، اگر نبایدهای اخلاقی مسئولین و زمامداران در سه دسته در برابر خداوند و در برابر مردم و در برابر رهبر به‌درستی لحاظ گردد و رعایت شود، حکومتی بوجود می‌آید که هم مورد رضای خداوند است و هم مورد رضای مردم. از این‌رو جامعه اسلامی باید از حکومت علوی و کلام و سیره امام (ع) الگویی کامل برای مسئولین و زمامداران ارائه دهد، چنانکه ایشان ملزم به عمل گردند و از تبعات این نبایدها در امان بمانند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵.
۴. الهامی‌نیا، علی‌اصغر، اخلاق اقتصادی، تهران: انتشارات آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ج ۱، ۱۳۸۴.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح سیدمهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، سیدجواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۹.
۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، جمعی از نویسندگان، بیروت: دار احیاء التراث عربی، ۱۴۰۳ق.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، *عهدنامه امیرالمؤمنین علی (ع) به مالک اشتر نخعی*، نشر دیجیتالی، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۸.
۹. ----- ، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، جمعی از فضلاء، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۰. وفا، جعفر، *تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی، ۱۳۸۲.